

## بررسی پدیده ادوار انتخاباتی در اقتصاد ایران: مطالعه موردی نرخ ارز

\*

### چکیده

طی چند دهه اخیر مطالعه اثر متغیرهای غیراقتصادی بر حوزه اقتصاد در دستور کار محققین قرار گرفته است. از جمله این موارد بررسی اثر انتخابات (بعنوان یک پدیده سیاسی) بر متغیرهای اقتصادی است که در ادبیات اقتصادی از آن به ادوار انتخاباتی تعبیر شده است. اصل بحث آن است که اساساً سیاستگذاران با هدف جلب نظر رأی دهندگان، رفتارهای اقتصادی خود را در دوره‌های نزدیک به انتخابات بگونه‌ای تنظیم می‌نمایند که برای رأی دهندگان خوشایند باشد و در نهایت به انتخاب (مجدد) ایشان بینجامد. رویکرد دیگر آن است که اصولاً پدیده انتخابات بدلیل نوعی نااطمینانی نسبی که در کشور ایجاد می‌نماید برخی از متغیرهای اقتصادی را متأثر می‌سازد. بدیهی است در این رابطه بخش‌ها و متغیرهای مختلف اقتصادی می‌توانند در معرض این تغییر قرار بگیرند و از آنجا که این موضوع بصورت ادواری و در زمان‌های برگزاری انتخابات اتفاق می‌افتد از آن به ادوار انتخاباتی تعبیر شده است. این مطالعه به بررسی امکان‌پذیری این پدیده در اقتصاد ایران طی دو دهه اخیر می‌پردازد. نتایج حکایت از آن دارد که این نظریه در ایران با تأکید بر متغیر نرخ ارز (که از متغیرهای مهم در این حوزه می‌باشد) تأیید نمی‌شود.

\* دکتری اقتصاد، عضو هیأت علمی پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

## مقدمه

امروزه مطالعات میان رشته‌ای به یکی از مهمترین و جذاب‌ترین شاخه‌های علوم تبدیل شده‌اند. این مطالعات با پیشرفت و توسعه علوم تا حدی اجتناب‌ناپذیر می‌باشند کما اینکه از جذابیت لازم نیز برخوردار هستند. از جمله این امور سلسله مباحث اقتصاد سیاسی می‌باشد که به بررسی تبعات تحولات و متغیرهای سیاسی بر حوزه اقتصاد می‌پردازد. به عنوان مثال در این مباحث اثرات پیشین و پسین انتخابات (بعنوان یک پدیده سیاسی) بر حوزه اقتصاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مباحث بطور کلی در قالب بحث ادوار تجاری سیاسی<sup>۱</sup> مطرح می‌گردند و در متون اقتصادی از آن به ادوار انتخاباتی<sup>۲</sup> تعبیر می‌شود. در این رابطه دو رویکرد کلی مطرح می‌باشد. رویکرد اول آنکه افراد و احزاب سیاسی که در قدرت می‌باشند برای آنکه (در انتخابات بعدی) در قدرت باقی بمانند مجموعه رفتارهای اقتصادی از خود بروز می‌دهند به این امید که رأی‌دهندگان تحت تأثیر قرار گرفته و مجدداً ایشان را انتخاب نمایند. لذا تکرار این قبیل سیاست‌ها در مقاطعی از زمان که پدیده انتخابات برگزار می‌شود به ایجاد یک دور<sup>۳</sup> در برخی از متغیرهای اقتصادی منجر می‌شود. عمده مبانی نظری موجود در خصوص ادوار انتخاباتی در این حوزه متمرکز می‌باشد.

رویکرد دیگری نیز که در این رابطه متصور می‌باشد آن است که اصولاً برگزاری انتخابات و تغییر دولت خود باعث ایجاد نوعی فضای نااطمینانی در اقتصاد می‌شود که این پدیده برخی از متغیرهای حساس (و عمدتاً اسمی) اقتصادی همچون شاخص‌های بورس، نرخ ارز و ... را متأثر می‌سازد. نتیجه آنکه چه در قالب بحث ادوار انتخاباتی و چه با رویکرد اثر انتخابات بر متغیرهای اقتصادی انتظار می‌رود در بستر زمان در مقاطعی که انتخابات اتفاق می‌افتد شاهد بروز نوعی شوک به برخی متغیرهای اقتصادی باشیم که بصورت کلی از این پدیده به ادوار انتخاباتی یاد می‌شود. این موضوع در بسیاری از کشورها مشاهده شده است. در این مطالعه برآنیم امکان‌پذیری این پدیده را در اقتصاد

1. Political Business Cycle.

2. Electoral Cycle.

3. Cycle.

ایران طی دو دهه اخیر بررسی نمائیم.

## ۱. بحث نظری

همان گونه که مطرح گردید اصولاً مباحث مربوط به ادوار انتخاباتی در قالب بحث ادوار تجاری سیاسی مورد بحث قرار می گیرند. این نظریه عمدتاً در صدد آن است که رفتار آن بخش از مسئولین دولت در کشورها را که تلاش می نمایند با رفتار و موضع گیری خود در حوزه اقتصاد بگونه ای رفتار نمایند که مجدداً انتخاب شوند و در قدرت باقی بمانند را توضیح دهد. اصولاً در ارتباط با مقوله انتخاب مباحث مختلفی در ادبیات اقتصادی مطرح شده است<sup>۱</sup>، اما آنچه که موضوع تحقیق حاضر می باشد صرفاً به اثر انتخابات، بعنوان یک پدیده سیاسی، بر حوزه اقتصاد مربوط می شود. اساس این بحث از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ میلادی آغاز گردید. در آن زمان تلاش می گردید در قالب مبانی نظری، رفتار متقابل دولتمردان و رأی دهندگان در خصوص مقوله انتخابات توضیح داده شود. بدین منظور دو رویکرد کلی در مبانی نظری ظاهر شد. رویکرد اول که در سال ۱۹۷۵ توسط نوردهاوس<sup>۲</sup> مطرح گردید و به مدل فرصت طلبی<sup>۳</sup> معروف می باشد رفتار دولتمردان را که تلاش می نمایند با تحریک اقتصاد بگونه ای رأی دهندگان را متقاعد نمایند (اغوا نمایند) که به انتخاب مجدد ایشان اقدام نمایند، تشریح می نماید. رویکرد دیگر که در سال ۱۹۷۷ توسط هیبس<sup>۴</sup> مطرح شد و به مدل پارتیزان<sup>۵</sup> معروف می باشد تلاش می نماید با تفکیک دولتمردان به دو حزب راست و چپ به بررسی رفتار آنها برای انتخاب مجدد بپردازد.

لازم به ذکر است که بحث ادوار سیاسی تجاری به مرور زمان دچار تحول نیز شده است یعنی دو رویکرد فوق تا اواسط دهه ۸۰ ادامه یافته و از آن پس با توجه به مبانی نظری بحث انتظارات عقلایی متحول شده و با بیان جدیدی مطرح شده اند. لذا به آن بخش از

۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: دادگر، یداله (۱۳۸۴).

2. W. Nordhaus.
3. Opportunistic Model.
4. Hibbs.
5. Partisan Model.

مبانی نظری بحث که پیش از نیمه دهه ۸۰ مربوط می‌شود رویکرد سنتی بحث ادوار سیاسی تجاری نیز گفته می‌شود. در ادامه اجمالاً به تشریح هر یک از رویکردهای اولیه این بحث می‌پردازیم:

### ۱-۱. مدل فرصت‌طلبی ادوار تجاری سیاسی

این مدل نشان می‌دهد مسئولین دولت، پیش از انتخابات تلاش می‌نمایند تا با دستکاری اقتصادی از کانال سیاست‌های پولی و مالی بگونه‌ای رفتار نمایند که با جلب نظر رأی‌دهندگان مجدداً انتخاب شوند و در قدرت باقی بمانند. در این مدل با کمک تابع هدف نامزدها تلاش می‌شود رفتار اقتصادی آن‌ها در قالب دو گزینه ممکن یعنی (کاهش) تورم و (اهتمام به ایجاد) اشتغال که همان بحث منحنی فیلیپس می‌باشد نشان داده شود. مدل اولیه این بحث که در سال ۱۹۷۵ مطرح گردید و همان رویکرد سنتی این مدل می‌باشد و از ۷ فرض اولیه تشکیل شده است که عبارتند از (متغیرهای  $\gamma$  و  $\Pi$  به ترتیب درآمد ملی و تورم و پارامترهای  $\lambda$  و  $\gamma$  ضرایب مدل هستند و  $g$  معرف تابع می‌باشد):

۱- اقتصاد در قالب یک مدل فیلیپس مبتنی بر انتظارات (تطبیقی) به شکل زیر قابل نمایش می‌باشد.

$$y_t = \bar{y} + \gamma (\Pi_t - \Pi_t^e)$$

۲- نحوه تعدیل انتظارات تورمی بصورت تطبیقی بشکل زیر می‌باشد.

$$\Pi_t^e = \Pi_{t-1} + \lambda (\Pi_{t-1}^e - \Pi_{t-1}) \quad 0 < \lambda < 1$$

از ادغام دو معادله فوق خواهیم داشت

$$y_t = \bar{y} + \gamma \left[ \Pi_t - (1-\lambda) \sum_{i=0}^{\infty} \lambda^i \Pi_{t-1-i} \right]$$

۳- سیاستمداران دارای روحیه یکسان می‌باشند و ترجیح می‌دهند در قدرت باقی بمانند. سیاستمداران و رأی‌دهندگان یک تابع هدف بشرح زیر دارند و تلاش می‌نمایند آن را حداکثر نمایند.

$$V_t = \sum_{i=0}^{\infty} \beta^i g(y_t, \Pi_t) \quad 0 < \beta < 1$$

$\beta$  نرخ تنزیل رأی دهندگان می باشد.

۴- دو گروه کاندیدا وجود دارند. آن که بر سر قدرت است و آنکه تلاش می کند به قدرت برسد و وابستگی های حزبی در این حالت نادیده انگاشته می شود.

۵- رأی دهندگان بیکاری و تورم را دوست ندارند. ایشان به عملکرد اقتصادی دولتمردان توجه می کنند. آن ها روند گذشته را مرور می کنند و به گذشته نزدیک بیشتر اهمیت می دهند و ترجیحات یکسان دارند.

۶- سیاستگذاران ابزارهای سیاست پولی را تحت کنترل خود دارند.

۷- زمان انتخابات بصورت برونزا تعیین می شود.

با ظهور بحث انتظارات عقلایی در نیمه دوم دهه ۸۰ شاهد بازیابی مدل فوق می باشیم. بگونه ای که ویرایش جدیدی از مدل فوق در قالب بحث انتظارات عقلایی مطرح گردید در این حالت از مجموع فروض فوق فروض ۱، ۲، ۵ و ۶ به صورت اساسی تغییر نمودند. در فرض اول بخشی تحت عنوان جزء کفایت<sup>۱</sup> به منحنی فیلیپس وارد شد که توانایی دولت در مدیریت صحیح اقتصاد را نشان می داد، لذا فرض اول بدین شکل تغییر یافت:

$$y_t = \bar{y} + \gamma (\Pi_t - \Pi_t^e) + \varepsilon_t$$

$$\varepsilon_t = \phi_t + \phi_{t-1}, \quad E(\phi_t) = 0 \quad t = 1, 2$$

$\phi$  متغیری است تصادفی که میزان کفایت و لیاقت دولتمردان را نشان می دهد.

فرض دوم بشکل زیر تغییر یافت:

$$\Pi_t^e = E(\Pi_t / I_{t-1})$$

که  $I_{t-1}$  مجموعه اطلاعات کسب شده توسط رأی دهندگان در انتهای دوره  $t-1$  می باشد. فرض پنجم در این حالت عبارتست از اینکه رأی دهندگان به نامزدی رأی می دهند که تابع مطلوبیت انتظاری آن ها را حداکثر نماید هر چند که در این حالت نیز آن ها کماکان

1 . Competence Term.

ترجیحات یکسان دارند.

فرض ششم نیز بدین شکل تغییر یافت که سیاستگذاران تلاش می‌نمایند بصورت مستقیم تورم را تحت کنترل خود داشته باشند.

نتیجه آن که در شرایط جدید که مدل با فرض وجود انتظارات عقلایی تغییر یافت رأی‌دهندگان در خصوص تورم بصورت عقلایی رفتار نموده و با استفاده از تمامی اطلاعات قابل حصول خود ضمن نیم‌نگاهی به روند گذشته نوعی تحلیل از آینده<sup>۱</sup> برای خود تدوین می‌نمایند. لازم به ذکر است که در این حالت نوعی عدم تقارن اطلاعات<sup>۲</sup> میان رأی‌دهندگان به وجود می‌آید.

بدیهی است که در این حالت دولتمردان به خود اجازه نمی‌دهند هر اقدام گول‌زننده‌ای انجام دهند. چرا که افراد به صورت عقلایی رفتار آنها را تحلیل می‌نمایند و تنها دوره زمانی نزدیک انتخابات را مبنای تصمیم قرار نمی‌دهند. در این حالت رأی‌دهندگان تابع مطلوبیت انتظاری خود را حداکثر می‌نمایند. اما در الگوی سنتی تابع مطلوبیت زمان انتخابات را حداکثر می‌کردند.<sup>۳</sup>

## ۲-۱. مدل پارتیزانی ادوار تجاری سیاسی

اصولاً این مدل را می‌توان ویرایشی از مدل فرصت‌طلبی ادوار تجاری سیاسی محسوب کرد که در آن تغییرات اساسی اعمال شده است. در این مدل فرض شده که سیستم سیاسی کشور از دو حزب تشکیل شده که هر کدام برنامه‌های خاص خود را دارند. گروه راست که بیشتر به مبارزه با تورم اهمیت می‌دهد و گروه چپ که بیشتر به بیکاری و رشد توجه دارد. طبق این مدل نوسانات اقتصادی به این بستگی دارند که هر یک از دو حزب چگونه روی منحنی فیلپس حرکت نمایند. این مدل اولین بار توسط هیبس در سال ۱۹۷۷ مطرح شد. در این مدل برخی فروض موجود در مدل فرصت‌طلبی برقرار می‌باشد و تنها دو فرض

1. Forward Looking.
2. Information Asymmetry.

۳. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

Persson, T. & Tabellini G. (1990) "Macroeconomic Policy, Credibility and Politics". London: Hardwood Academy.

سوم و پنجم بدین شکل تغییر می کنند:

فرض سوم: سیاستمداران یکسان نیستند بلکه به دو گروه راست و چپ تقسیم می شوند که مقابله با تورم و بیکاری را در دستور کار خود قرار می دهند، هرچند که هر دو گروه تمایل دارند در قدرت باقی بمانند.

فرض پنجم: رأی دهندگان در خصوص تورم و بیکاری ترجیحات متفاوت دارند و هر کدام از جناح‌های سیاسی که به ترجیحات آن‌ها نزدیک باشند را انتخاب می کنند.

از سال ۱۹۸۷ و با ظهور مکتب انتظارات عقلایی این مدل نیز (به ویژه توسط آلسینا)<sup>۱</sup> متحول شد. اجمالاً می توان تفاوت‌های ایجاد شده تحت شرایط انتظارات عقلایی نسبت به حالت سنتی این مدل را به شرح زیر برشمرد:

- انتظارات تورمی به صورت عقلایی شکل می گیرند.

- رأی دهندگان ضمن نیم نگاهی به گذشته رویکرد نگاه به جلو<sup>۲</sup> دارند. لذا تلاش می نمایند (به هر شکل) مطلوبیت انتظاری خود را حداکثر نمایند. در این حالت بر عکس حالت سنتی که تعدیل انتظارات زمان‌بر می باشد تعدیل انتظارات سریع صورت می گیرد. در این حالت طول عمر یک دور<sup>۳</sup> می تواند خیلی کوتاه باشد.

آنچه تاکنون مطرح گردید چارچوب کلی بحث ادوار انتخاباتی در قالب مباحث ادوار تجاری سیاسی بود. اما پس از ظهور و شکل‌گیری مدل‌های اولیه ادوار تجاری سیاسی طی دهه‌های ۷۰ و ۸۰، از دهه ۹۰ به بعد این مدل‌ها گسترش یافته و ویرایش‌های مختلفی از آن‌ها مطرح گردید. از آن جمله می توان به مجموعه مطالعاتی اشاره کرد که بحث ادوار انتخاباتی را از کانال نرخ ارز دنبال نموده‌اند<sup>۴</sup> که از مهمترین مطالعات این گروه می توان به مطالعه استرب و استین<sup>۵</sup> در سال ۱۹۹۹ و مطالعه بونومو و ترا<sup>۶</sup> در سال ۲۰۰۱ اشاره کرد. در

1. A. Alesina.

2. Forward Looking.

3. Cycle.

۴. لازم به ذکر است در ادبیات موجود بحث ادوار انتخاباتی در قالب متغیرهای متعددی چون مالیات، شاخص‌های

رفاهی و ... نیز دنبال شده است.

5. J. M. Streb and E. H. Stein.

6. M. Bonomo & C. Terra.

قالب مطالعه اول سیاستمداران تلاش می‌نمایند لیاقت و قابلیت‌های خود را از مجرای کند نمودن روند کاهش ارزش پول ملی<sup>۱</sup> و نگه داشتن آن در پایین‌تر از سطح تعادلی خود در مدت زمان قبل از انتخابات، نشان دهند. بدیهی است که این استراتژی به کاهش شدیدتر ارزش پول ملی در دوران پس از انتخابات منجر می‌شود. نتیجه این رفتار آن می‌شود که نرخ ارز واقعی پیش از انتخابات دارای اضافه ارزش می‌شود و پس از انتخابات با کاهش ارزش مواجه می‌گردد.

مطالعه دوم با تقسیم اقتصاد به دو بخش قابل مبادله و غیرقابل مبادله<sup>۲</sup> هر یک از سیاستمداران و رأی‌دهندگان را طرفدار یکی از این دو بخش می‌داند. یعنی بخشی از سیاستمداران طرفدار بخش قابل مبادله و بخش دیگر طرفدار بخش غیرقابل مبادله اقتصاد می‌باشند و رأی‌دهندگان نیز در این چارچوب طبقه‌بندی می‌شوند. البته با این توضیح که عمده رأی‌دهندگان در بخش غیرقابل مبادله قرار دارند. در این مدل تولیدکنندگان کالاهای قابل مبادله از کاهش ارزش نرخ ارز واقعی<sup>۳</sup> منتفع می‌گردند. در حالیکه تولیدکنندگان حوزه غیرقابل مبادله از بالا بودن ارزش نرخ ارز واقعی<sup>۴</sup> استقبال می‌کنند.

در این مدل یک مقام مسئول طرفدار بخش قابل مبادله تلاش می‌کند تا خود را طرفدار بخش غیرقابل مبادله نشان دهد. از سوی دیگر یک مقام مسئول طرفدار بخش غیرقابل مبادله تلاش می‌نماید خود را از طرفداران بخش قابل مبادله هرچه بیشتر دورتر نشان دهد و چون عملکرد این دو گروه در قالب افزایش ارزش نرخ ارز واقعی نتیجه یکسانی (که همان اضافه ارزش بودن نرخ ارز می‌باشد) در بردارد. لذا (این عملکرد) خود باعث ایجاد یک دور در نرخ ارز (بسته به زمان‌های برگزاری انتخابات) می‌شود. دو مطالعه فوق شباهت بسیار زیادی بهم دارند چرا که اساس هر دو مبتنی بر نرخ ارز می‌باشد.

در اینجا ذکر این توضیح ضروری است که عمده اثر تحولات سیاسی به ویژه در کوتاه‌مدت و میان‌مدت بر حوزه اقتصاد در متغیرهای اسمی ظاهر می‌شود که از آن جمله می‌توان به نرخ ارز، شاخص‌های بازار بورس، جریان فرار سرمایه، قیمت کالاهای قابل

1. Depreciation.
2. Tradable & Non-Tradable.
3. Depreciated RER.
4. Appreciated RER.



مبادله و غیرقابل مبادله و ... اشاره کرد. بدیهی‌ترین دلیل این امر نیز حساسیت بسیار بالای این متغیرها می‌باشد. چرا که اصولاً با کمترین ناآرامی سیاسی و یا حتی نااطمینانی ناشی از تغییر دولت (در قالب برگزاری انتخابات) تمایل شهروندان صاحب سرمایه به حفظ سرمایه خود و مصون نگه داشتن آن از تبعات ناشی از تحولات سیاسی کشور افزایش می‌یابد که عمدتاً در قالب انتقال (فرار) سرمایه به خارج از کشور صورت می‌گیرد. در این حال عاملین اقتصادی تلاش می‌کنند سرمایه‌های مالی (همچون سهام) و فیزیکی (همچون زمین، به عنوان یک کالای غیرقابل مبادله) خود را به ارز تبدیل نمایند. این اقدام باعث وارد آمدن شوک به بازار ارز (در قالب فشار تقاضا) و بازار سهام (در قالب فشار عرضه) و عدم تعادل در قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله و غیرقابل مبادله می‌شود. لذا مشاهده می‌گردد که (به ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه) در صورت وارد آمدن کوچکترین شوک سیاسی متغیرهای اقتصادی فوق در معرض نوسان قرار می‌گیرند و همانگونه که مطرح گردید نرخ ارز از حساسترین این متغیرها می‌باشد که به نوعی نقش واسطه جهت تبدیل منابع مبتنی بر پول ملی به منابع ارزی را ایفا می‌نماید. بنابراین به نظر می‌رسد متغیر نرخ ارز شاخص مناسبی جهت بررسی بخشی از اثر پدیده انتخابات بر حوزه اقتصاد می‌باشد که در مطالعات کاربردی نیز این متغیر شدیداً مورد تأکید قرار گرفته است.

## ۲. آزمون مدل‌های ادوار انتخاباتی

### ۲-۱. ایران

در ایران مطالعات متنوعی که به بررسی پدیده ادوار انتخاباتی پرداخته باشد مشاهده نمی‌شود. از معدود مطالعات انجام شده در این رابطه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مهرگان و عزتی (۱۳۸۴) در مطالعه خود به بررسی اثر متغیرهای اقتصادی بر مشارکت مردم در انتخابات ایران پرداخته‌اند و مشاهده کردند که تورم بر میزان مشارکت مردم اثر منفی داشته است و افزایش درآمد سرانه باعث تشویق افراد جهت حضور در انتخابات شده است.

- در مطالعه دیگر اصغرپور و نصراللهی (۱۳۸۴) به بررسی پدیده ادوار انتخاباتی با

تأکید بر متغیرهایی چون کسری بودجه دولت پرداخته‌اند و مشاهده کردند در سال‌های قبل از انتخابات، کسری بودجه (به صورت نسبی) به‌طور معنی‌داری افزایش می‌یابد.

- احمدی (۱۳۸۴) در مطالعه خود به بررسی اثر سیاست‌های مالی دولت بر ترجیحات مردم با تأکید بر انتخابات طی برنامه‌های توسعه اول و سوم کشور پرداخته است. نتایج این مطالعه حکایت از آن دارد که حداقل در برنامه اول و سوم توسعه اهداف وعده داده شده در قالب این برنامه‌ها محقق نشده‌اند.

## ۲-۲. سایر کشورها

مطالعات متعددی در سطح جهان به آزمون پدیده ادوار انتخاباتی پرداخته‌اند که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

- گالتی و سالفورد<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) به بررسی پدیده ادوار انتخاباتی در هشت کشور عضو OECD پرداخته‌اند. این دو، مطالعه خود را با تأکید بر متغیرهای مالی انجام دادند و مشاهده کردند که پدیده ادوار انتخاباتی در منتخبی از متغیرهای اقتصادی مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر در ایام انتخابات برخی از متغیرهای مالی تغییر می‌یابند که به نوعی تأیید این پدیده می‌باشد.

- در مطالعه دیگر پرسون و تابلینی<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) به بررسی پدیده ادوار انتخاباتی در ۶۰ کشور با نظام‌های دموکراتیک طی سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۶۰ پرداختند و تفاوت‌های میان این کشورها را بررسی نمودند. ایشان در مطالعه خود مشاهده نمودند در حالی که در کشورهایی که از دولت رفاه برخوردار هستند ادوار انتخاباتی مشاهده نمی‌شود در سایر کشورهای مورد مطالعه معمولاً پیش از انتخابات مالیات‌ها کاهش یافته و متعاقباً (و به ویژه در کشورهایی که انتخابات ریاست جمهوری دارند) پس از انتخابات سیاست‌های انقباضی مالی شدیدی توسط دولت‌ها اجرا می‌شود که به نوعی تأیید پدیده ادوار انتخاباتی می‌باشد.

- بونومو و ترا<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) به بررسی پدیده ادوار انتخاباتی با تأکید بر نرخ ارز و قیمت کالاهای قابل مبادله و غیرقابل مبادله در منتخبی از کشورهای آمریکای لاتین پرداختند و

1. A. Galetti & G. Salford.  
2. T. Persson, & G. Tabellini.  
3. M. Bonomo & C. Terra.

مشاهده کردند که معمولاً در این کشورها قبل از انتخاب نوعی اضافه ارزش در نرخ ارز واقعی مشاهده می‌شود که متعاقباً پس از انتخابات در این کشورها شاهد کاهش ارزش نرخ ارز واقعی می‌باشیم.

- مطالعه دیگر مربوط به گری و تریلو<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) می‌باشد. این دو نیز همچون مطالعه فوق به بررسی پدیده ادوار انتخاباتی با تأکید بر نرخ ارز در دو کشور مکزیک و آمریکا پرداختند که این پدیده در مورد مکزیک تأیید اما در مورد آمریکا رد شده است. در این مطالعه این گونه استدلال شده است که اصولاً در کشورهای توسعه یافته چون بنیان‌های اقتصاد به گونه‌ای قوی و منطقی می‌باشند که سیاستمداران کمتر قادر به تغییر موقت آنها (در زمان انتخابات) می‌باشند لذا پدیده ادوار انتخاباتی در آنها مشاهده نمی‌شود. از دیگر مطالعات انجام شده در این زمینه می‌توان به روگوف<sup>۲</sup> (۱۹۹۰)، استین و استرب<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) و آلسینا<sup>۴</sup> (۱۹۸۷ و ۱۹۹۵) اشاره کرد.

### ۳. بررسی پدیده ادوار انتخاباتی در ایران (مطالعه موردی نرخ ارز)

همان گونه که قبلاً مطرح گردید در چارچوب مبانی نظری اولیه، ویرایش‌های مختلفی از مدل ادواری انتخاباتی در قالب مطالعات مختلف در سطح جهان مطرح شده است. در این مطالعه برآنیم که با توجه به آمار و اطلاعات موجود به آزمون روش بونومو و ترا در ایران پردازیم. به عبارت دیگر اثر انتخابات را بر نرخ ارز و قیمت کالاهای قابل مبادله و غیرقابل مبادله بررسی نماییم.

همان گونه که مطرح گردید در مطالعه ایندو (بونومو و ترا) با تقسیم کالاها به قابل مبادله و غیرقابل مبادله تلاش شده بود نوسانات ارزی در قالب تمایل هر یک از گروه‌های سیاسی به این گروه از کالاها توضیح داده شود. در نگاه اول این احتمال وجود دارد که بدلیل ساختار خاص حاکم بر اقتصاد ایران الزاماً رابطه‌ای معنی‌دار میان پدیده انتخابات و نرخ ارز و قیمت کالاهای قابل مبادله و غیرقابل مبادله یافت نشود. اما این سؤال اساسی‌تر مطرح

1. K. B. Grier & F. H. Trillo.
2. K. Rogoff.
3. E. H. Stein and J. M. Streb.
4. A. Alesina.

است که آیا اصولاً نرخ ارز و قیمت کالاهای قابل مبادله و غیرقابل مبادله در ایران به صورت محسوسی از پدیده انتخابات متأثر می‌گردند یا نه. در این مطالعه تلاش می‌نماییم پاسخ‌هایی برای این دو موضع ابهام (که به عبارتی فرضیه‌های تحقیق حاضر نیز می‌باشند) پیدا کنیم.

پیش از ادامه بحث ذکر این توضیح ضروری است که از آنجا که در اقتصاد ایران نرخ ارز و شاخص قیمت‌ها به دلیل حمایت‌ها و کنترل‌های دولتی الزاماً از شفافیت لازم برخوردار نمی‌باشند در این مطالعه تلاش می‌شود جهت افزایش قابلیت اعتماد نتایج برای نرخ ارز، از نرخ ارز در بازار آزاد (بازار موازی) که به صورت قابل قبولی ترجیحات عوامل اقتصادی فعال در طرف عرضه و تقاضای بازار ارز را نشان می‌دهد و کمتر تحت تأثیر کنترل‌های دولتی بوده است، استفاده شود. در خصوص قیمت کالاهای قابل مبادله و غیرقابل مبادله نیز تلاش می‌شود آن بخش از این کالاها مبنای تحلیل قرار گیرند که کمتر تحت اعمال کنترل‌های دولتی قرار دارند و به تعبیری قیمت آن‌ها عمدتاً در قالب مکانیزم بازار تعیین می‌شوند. در ادامه به این موضوع پرداخته خواهد شد.

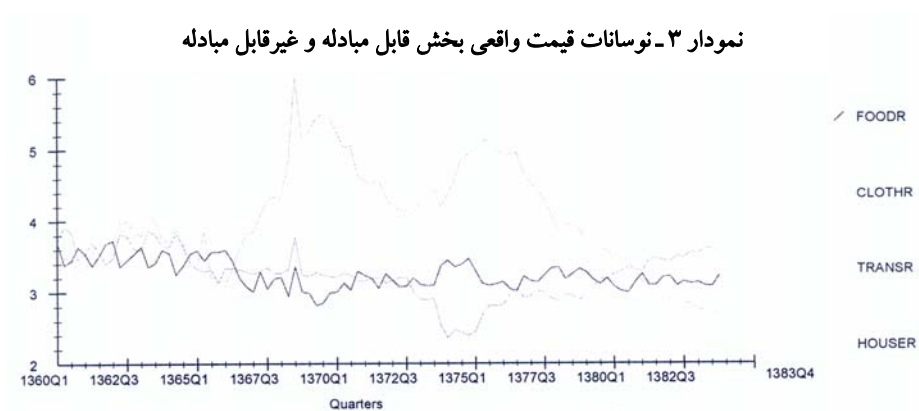
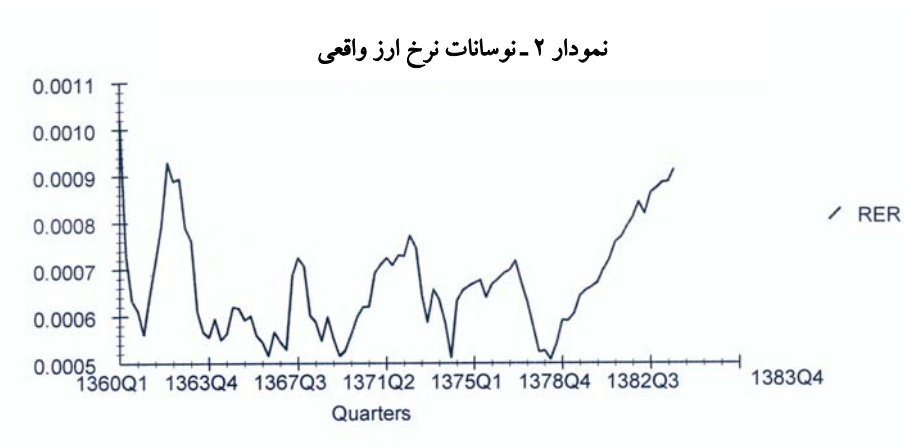
نمودار شماره (۱) روند نوسانات نرخ ارز اسمی را در بازار آزاد طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۰ به صورت فصلی نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> همان‌گونه که ملاحظه می‌شود از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۷۲ نرخ ارز اسمی با روند صعودی و به آرامی پیوسته در حال افزایش بوده است. هر چند که در حوالی سال ۱۳۶۷ به دلیل پایان جنگ این روند معکوس شده اما پس از مدتی مجدداً روند فزاینده آن ادامه یافته است. از سال ۱۳۷۲ به دلیل اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز و فشار تقاضای بازار، روند صعودی نرخ ارز به صورت فزاینده ادامه می‌یابد تا اوایل سال ۱۳۷۴ که به دلیل شکست سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز و اتخاذ سیاست‌های شدید کنترل نرخ ارز این متغیر اندکی کاهش یافته و مجدداً روند صعودی آن ادامه می‌یابد و از نیمه دوم سال ۱۳۷۶ به دلیل کاهش شدید درآمدهای نفتی، نرخ ارز به صورت فزاینده‌ای دچار کاهش ارزش می‌شود تا سه ماهه دوم سال ۱۳۷۸ که به دلیل افزایش

۱. با توجه به محدودیت‌های موجود در دسترسی به اطلاعات، آمار نرخ ارز (در بازار موازی) تا اوایل دهه ۱۳۷۰ از منابع آماری بانک جهانی و از آن پس از منابع بانک مرکزی استخراج شده است.

درآمدهای نفتی و امکان پاسخگویی به نیازهای ارزی کشور، مجدداً روند صعودی نرخ ارز تحت کنترل درآمده و کاهش می‌یابد. از سال ۱۳۸۱ با حذف نرخ‌های مختلف ارزی و اجرای مجدد سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز تا سال ۸۳ نرخ ارز تقریباً وضعیت باثباتی یافته و به آرامی افزایش می‌یابد که این موضوع عمدتاً متأثر از سیاست‌های بانک مرکزی در مدیریت بازار ارز می‌باشد. ملاحظه می‌گردد عمده نوسانات اساسی ارزی ناشی از متغیرهای واقعی اقتصاد همچون (خاتمه) جنگ و نوسان درآمدهای نفتی است (که بررسی میزان اثرگذاری آن‌ها موضوع تحقیق حاضر نمی‌باشد) و عملاً در سال‌هایی که ایران در حال برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بوده است<sup>۲</sup> عملاً نوسان معنی‌داری در نرخ ارز اسمی دیده نمی‌شود. حال جهت اطمینان از این امر و پرهیز از نوسانات اسمی نرخ ارز، نرخ ارز واقعی را طی این مدت بررسی می‌نماییم.<sup>۳</sup> نتایج در نمودار شماره (۲) منعکس شده است. با توجه به مبانی نظری موجود این متغیر (نرخ ارز واقعی) عمدتاً (در بلندمدت) از متغیرهای بنیادین اقتصاد همچون افزایش (یا کاهش) بهره‌وری، افزایش درآمدهای ارزی، شوک‌های طبیعی و ... متأثر می‌گردد و تنها در کوتاه‌مدت است که تحت تأثیر متغیرهای اسمی قرار می‌گیرد.

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

- امیرحسین مزینی، (۱۳۸۳)، "جهش پولی نرخ ارز و اثر نوسانات ارزی بر رابطه مبادله و قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله به غیرقابل مبادله: مورد ایران"، پایان‌نامه دکتری علوم اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
۲. اولین تا هشتمین انتخابات ریاست جمهوری به ترتیب در تاریخ‌های: ۵۸/۱۱/۵، ۶۰/۵/۲، ۶۰/۷/۱۰، ۶۴/۵/۲۵، ۶۸/۵/۶، ۷۲/۳/۲۱، ۷۶/۳/۲، ۸۰/۳/۱۸ برگزار شده است. لازم به ذکر است آنچه در این مطالعه مدنظر می‌باشد انتخابات ریاست جمهوری پنجم به بعد می‌باشد که رئیس‌جمهور به عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور، مسئولیت هیأت دولت را برعهده داشته است و طی این مدت شرایط اقتصادی کشور با مبانی نظری این بحث انطباق بیشتری داشته است.
۳. چون برای نرخ ارز از دلار استفاده شده است لذا برای محاسبه نرخ ارز واقعی، از نرخ برابری ریال و دلار به عنوان نرخ ارز و شاخص کالاها و خدمات مصرفی ایران و آمریکا به عنوان شاخص قیمت‌های داخلی و خارجی استفاده شده است.



همان گونه که از نمودار شماره (۲) مشاهده می‌گردد با آغاز جنگ و درگیر شدن کشور به این موضوع طی سال ۱۳۶۰ نرخ ارز واقعی تضعیف می‌شود. اما با گذشت زمان و با عادی شدن نسبی شرایط و به ویژه افزایش درآمدهای نفتی کشور در سال‌های ۶۱ و ۶۲ این متغیر بهبود می‌یابد. از آن پس با اندک نوساناتی و عمدتاً کاهشی به جهت تداوم جنگ و درگیر شدن امکانات کشور به این موضوع نرخ ارز واقعی کاهش یافته تا سال ۱۳۶۷ که به دلیل پذیرش قطعنامه و خاتمه جنگ، نرخ ارز واقعی ابتدا تضعیف و سپس (با آغاز دهه ۷۰) تقویت می‌گردد. تا سال ۱۳۷۲ که به دلیل سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز و فشار شدید تقاضای بازار و متعاقب آن افزایش نرخ ارز اسمی در بازار موازی، نرخ ارز واقعی تضعیف می‌شود تا نیمه دوم سال ۷۴ که به دلیل شکست سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز و اعمال کنترل‌های شدید ارزی، روند تقویت نرخ ارز واقعی آغاز می‌گردد. این روند تا سال ۱۳۷۶ و کاهش شدید در درآمدهای ارزی ادامه می‌یابد و از آن پس نرخ ارز واقعی تضعیف می‌گردد تا سال ۱۳۷۸ که با افزایش درآمدهای ارزی و امکان پاسخگویی به نیازهای بازار روند تقویت نرخ ارز واقعی آغاز می‌گردد و این روند با توجه به حجم قابل توجه درآمدهای نفتی و هزینه نمودن آن‌ها طی سال‌های اخیر تاکنون ادامه می‌یابد.

همان گونه که ملاحظه می‌گردد نرخ ارز واقعی به خوبی بیانگر نوسانات و به تعبیری شوک‌های واقعی ایجاد شده در اقتصاد کشور طی دو دهه اخیر می‌باشد و نکته‌ای که در این رابطه مشاهده می‌گردد آن است که این متغیر از پدیده‌ای تحت عنوان انتخابات متأثر نگردیده است. لذا از این حیث و حداقل با رویکرد توصیفی پدیده‌ای تحت عنوان ادوار انتخاباتی در خصوص نرخ ارز مشاهده نمی‌گردد.

حال جهت اطمینان بیشتر از این موضوع و تکمیل نتایج، به بررسی قیمت کالاهای قابل مبادله و غیرمبادله طی دوره مورد بررسی می‌پردازیم. در ارتباط با قیمت کالاهای قابل مبادله به غیرقابل مبادله، قبل از هر چیز ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که اصولاً این کالاها دارای برخی ویژگی‌ها می‌باشند که مدنظر قرار دادن آن‌ها برای انتخاب شاخص مناسب لازم به نظر می‌رسد. از این ویژگی‌ها می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

- این کالاها در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشند.

- ترکیب آن‌ها در طول زمان تغییر می‌کند.
- وزن اختصاص داده شده به آن‌ها در طول زمان تغییر می‌کند.
- اصولاً کالای قابل مبادله خالص مشکل یافت می‌شود. چرا که هر کالای قابل مبادله با خدمات غیرقابل مبادله همچون خرده‌فروشی همراه می‌باشد.
- با توجه به موارد فوق معمولاً برای تولید سری زمانی شاخص قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله به غیر قابل مبادله از گزینه‌های زیر استفاده می‌شود:<sup>۱</sup>
- استفاده از شاخص عمده‌فروشی و خرده‌فروشی (CPI & WPI)
- استفاده از قیمت کالاهای موجود در هر گروه به صورت موردی (بعنوان شاخص).
- تقسیم کالاها و خدمات به قابل مبادله و غیرقابل مبادله و تحلیل نتایج به صورت گروهی

در این مطالعه گزینه دوم مبنای کار قرار گرفته یعنی به صورت موردی از هر گروه یک یا دو کالا انتخاب شده است. بدین منظور از شاخص قیمت خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات (Food) و شاخص قیمت پوشاک (Cloth) به عنوان قابل مبادله و شاخص قیمت مسکن، سوخت و روشنایی (House) و شاخص قیمت حمل و نقل و ارتباطات (Trans) به عنوان غیرقابل مبادله استفاده شده است. جهت اطلاع از نوسانات واقعی این شاخص‌ها آن‌ها را تورمزدایی می‌کنیم. نتایج در نمودار شماره (۳) نشان داده شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد نوسانات این متغیرها چندان گویا نیستند. چرا که شاخص قیمت پوشاک و حمل و نقل (که هر یک از دو گروه مجزا می‌باشند) تقریباً نوسانات مشابهی دارند و در نقطه مقابل شاخص خوراکی‌ها و مسکن می‌باشند که ضمن اینکه از دو گروه غیریکسان می‌باشند تقریباً نوسان هماهنگی دارند. لذا نمی‌توان به یک نظم منطقی در خصوص نوسانات قیمت کالاهای قابل مبادله و غیرقابل مبادله دست یافت چه رسد به اینکه اثر ادوار انتخاباتی را در آن مشاهده نمود. لذا ناگزیریم بحث را به صورت موردی دنبال نماییم. از آن جا که از مجموعه این گروه کالاها بخش حمل و نقل و ارتباطات و نیز خوراکی‌ها بیشتر تحت کنترل‌های دولتی و به ویژه قیمت‌گذاری قرار دارند لذا قیمت‌ها در

1. V. Kakkar, & M. Ogaki, (1999).



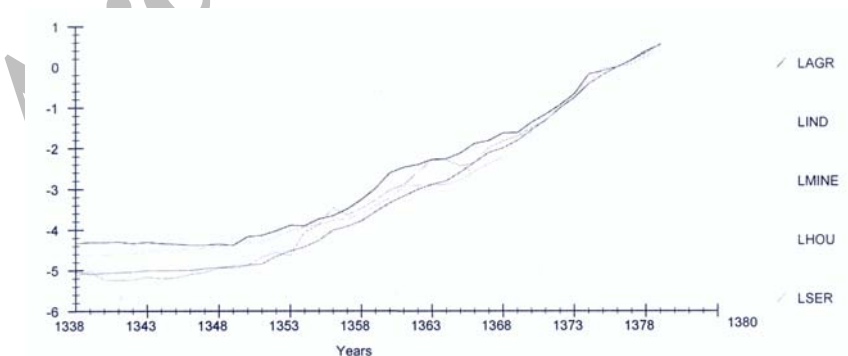
این دو گروه کمتر تحت تأثیر مکانیزم بازار تعیین می‌شوند و نمی‌توانند بیانگر ترجیحات واقعی بازار باشند، بنابراین گروه مسکن (به عنوان نماینده‌ای از گروه غیرقابل مبادله) و پوشاک (به عنوان نماینده گروه قابل مبادله) به صورت شاخص در دستور کار قرار می‌گیرند.

در ادامه شاخص قیمت نسبی این دو گروه کالا (غیرقابل مبادله به قابل مبادله) را محاسبه می‌نمائیم که لگاریتم آن در نمودار (۴) مشاهده می‌گردد. آنچه که در این نمودار بدیهی می‌باشد افزایش محسوس قیمت نسبی مسکن، سوخت و روشنایی به پوشاک از سال ۱۳۷۵ به بعد می‌باشد که تحلیل آن موضوع بحث حاضر نمی‌باشد، اما نکته‌ای که وجود دارد آن است که در نوسان این متغیر اثری از ادوار انتخاباتی مشاهده نمی‌گردد.

نمودار ۴- نوسانات لگاریتم قیمت نسبی کالاهای غیرقابل مبادله به قابل مبادله



نمودار ۵- نوسانات سالانه قیمت بخش‌های قابل مبادله و غیرقابل مبادله



جهت اطمینان از عدم وجود ادوار انتخاباتی در قیمت کالاهای قابل مبادله و غیرقابل مبادله در ایران، این موضوع را در قالب داده‌های سالانه نیز بررسی می‌نماییم. در این رابطه جهت پرهیز از تورش‌های موجود در مقادیر اسمی از مقادیر واقعی استفاده می‌کنیم. بدین منظور بخش ساختمان و مسکن (HOU) و نیز خدمات (SER) را به عنوان بخش غیرقابل مبادله و بخش‌های کشاورزی (AGR)، صنعت (IND) و معدن (MINE) را به عنوان بخش قابل مبادله انتخاب و ارزش افزوده ایجاد شده در هر یک از گروه‌ها را به صورت سالانه استخراج می‌نماییم و از تقسیم مقادیر اسمی به واقعی، شاخص قیمت هر یک از گروه‌ها را استخراج می‌نماییم. لگاریتم مقادیر به دست آمده در نمودار (۵) نشان داده شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود شاخص‌های قیمت در این گروه‌ها نیز تقریباً روندی مستقل و صعودی دارند و عملاً هیچ نوسانی در خصوص ادوار انتخاباتی در آن‌ها مشاهده نمی‌گردد. آنچه تا کنون مطرح گردید بررسی پدیده ادوار انتخاباتی با رویکرد توصیفی بود. حال جهت اطمینان از این نتایج تلاش می‌شود با توجه به مبانی نظری موجود از آزمون‌های کمی مربوطه استفاده گردد. در این خصوص سه متغیر اساسی مبنای کار می‌باشند که عبارتند از نرخ ارز (واقعی)، قیمت نسبی کالاهای غیرقابل مبادله و قابل مبادله و یک متغیر مجازی که بیانگر ادوار انتخاباتی می‌باشد. با توجه به مبانی نظری موجود<sup>۱</sup> متغیر مجازی بدین شکل تعریف می‌شود که برای چهار فصل (یکسال) پیش از انتخابات مقدار +۱ و برای چهار فصل پس از انتخابات مقدار -۱ و برای سایر مقاطع زمانی مقدار صفر قرار داده می‌شود. در گام اول جهت آزمون اثر متغیر ادوار انتخاباتی بر نرخ ارز واقعی در قالب الگوی ARDL متغیر نرخ ارز واقعی را روی مقادیر با وقفه خود، متغیر ادوار انتخاباتی و عرض از مبدأ اجرا کنیم. مشاهده می‌گردد که مدل تقریباً مشکل خاصی از نظر فنی (شامل خودهمبستگی و واریانس ناهمسانی) ندارد و ضرایب متغیرها معنی‌دار و قابل اطمینان می‌باشند. اما ضریب متغیر ادوار انتخاباتی رد می‌شود. به عبارت دیگر این متغیر نتوانسته تغییرات نرخ ارز واقعی را توضیح دهد. لذا پدیده‌ای تحت عنوان ادوار انتخاباتی در نرخ ارز (واقعی) مشاهده نمی‌شود.

1. K. B. Grier & F. H. Trillo (2000).

در گام دوم جهت اطلاع از اثر ادوار انتخاباتی بر قیمت نسبی کالاهای غیرقابل مبادله به قابل مبادله، مدلی تشکیل داده و نرخ ارز را در آن وارد می‌کنیم تا از اثر نرخ ارز واقعی بر قیمت‌های نسبی مطمئن شویم. بدین منظور لگاریتم قیمت نسبی کالاهای غیرقابل مبادله به قابل مبادله را در قالب مدل ARDL بر مقادیر تأخیری خود این متغیر و نیز نرخ ارز واقعی، عرض از مبدأ و متغیر مجازی ادوار انتخاباتی اجرا می‌کنیم. در این حالت نیز مشاهده می‌گردد که مدل با مشکل فنی خاصی مواجه نمی‌باشد و ضرایب نیز قابل قبول می‌باشند. به جز ضریب متغیر ادوار انتخاباتی که قابل اعتماد نمی‌باشد. به عبارت دیگر متغیر ادوار انتخاباتی نتوانسته تغییرات قیمت نسبی (کالاهای غیرقابل مبادله به قابل مبادله) را توضیح دهد و این بدان معناست که در ایران اثر پدیده ادوار انتخاباتی در قیمت کالاها نیز قابل مشاهده نمی‌باشد.

در ارتباط با مدل اجرا شده، ذکر این نکته ضروری است که ضرایب مقادیر تأخیری نرخ ارز واقعی صحیح و قابل اعتماد می‌باشند و این بدان معناست که متغیر نرخ ارز واقعی توانسته بخشی از نوسانات قیمت نسبی را توضیح دهد. همچنین جزء تصحیح خطای هر دو مدل نیز منفی و قابل اعتماد می‌باشد که این امر حکایت از تعادلی بودن مدل دارد. هر چند که ضرایب مقادیر تأخیری متغیر وابسته نیز تلویحاً این موضوع را تأیید می‌کرد. نتیجه آنکه جدای از رویکرد توصیفی (در قالب نمودارهای مربوطه)، حتی با کمک سری زمانی متغیرها و در قالب روش‌های اقتصادسنجی نیز پدیده ادوار انتخاباتی در نرخ ارز و قیمت کالاهای قابل مبادله و غیر قابل مبادله قابل مشاهده نمی‌باشد.

### جمع‌بندی و ملاحظات

همان‌گونه که مشاهده گردید در اقتصاد ایران در رابطه با نرخ ارز و قیمت کالاهای قابل مبادله به غیرقابل مبادله اثری از پدیده ادوار انتخاباتی مشاهده نمی‌گردد. این نتیجه هم در قالب رویکرد توصیفی و هم از طریق محاسبات کمی حاصل شد. به عبارت دیگر بدین ترتیب فرضیه این تحقیق مبنی بر وجود رابطه‌ای معنی‌دار میان پدیده انتخابات و نرخ ارز و قیمت کالاهای قابل مبادله و غیرقابل مبادله مورد تأیید قرار نگرفت.

هر چند بررسی علل و چرایی این نتیجه، موضوع تحقیق حاضر نمی‌باشد اما با توجه به سایر ویژگی‌های اقتصاد ایران می‌توان عمده دلایل را در موارد زیر جستجو نمود:

الف - اینکه اصولاً در ایران هر چند در ۲۳ سال گذشته حدود هشت انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد اما اصولاً این انتخابات بگونه‌ای نبوده‌اند که در آن‌ها یک رقابت سیاسی به معنی واقعی در جریان باشد و به غیر از برخی موارد نادر تقریباً نتایج انتخابات از قبل قابل پیش‌بینی بوده است.

ب - هر چند این بحث ناظر به کشورهای در حال توسعه می‌باشد و کمتر در کشورهای توسعه یافته (مثلاً آمریکا) اثبات شده است. اما نکته آنجاست که انتخابات ایران طی این مدت با انتخابات رایج در کشورهای در حال توسعه متفاوت بوده است و تقریباً رقبای انتخاباتی (چه آن‌ها که در قدرت بوده‌اند و چه متقاضیان قدرت) دکترین اقتصادی خاصی برای خود نداشته‌اند و اصول در راستای تأثیرگذاری بر افکار عمومی به اندازه کافی از راهکارهای (غیراقتصادی) لازم و کارا برخوردار بوده‌اند و نیازی به اهرم‌های اقتصادی احساس نمی‌کرده‌اند.

ج - اینکه شرایط اقتصادی ایران طی این مدت به گونه‌ای بوده است که متغیرهایی به مراتب قوی‌تر نسبت پدیده انتخابات بوده‌اند که بتوانند نرخ ارز را متأثر سازند. مواردی چون جنگ، شوک‌های نفتی، سیاست یکسان‌سازی ارز و ....

د - اینکه نرخ ارز در دید مسئولین کشور صرفاً یک متغیر اقتصادی نبوده است و مسئولین پیوسته تلاش می‌نموده‌اند به هر طریق این متغیر را تحت کنترل خود داشته باشند و از نوسانات آن جلوگیری نمایند.

بدیهی است عوامل فوق مطالعات مستقلی را می‌طلبند و می‌توانند موضوع تحقیقات آینده قرار گیرند.

## منابع

- احمدی، علی محمد (۱۳۸۴)؛ "سیاستهای مالی دولت، انتخابات و ترجیحات مردم"، مجموعه مقالات همایش اقتصاد و انتخابات، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، خرداد ماه.
- اصغریور، حسین و محمد نصرالهی (۱۳۸۴)؛ "انتخابات و ادوار تجاری سیاسی در اقتصاد ایران"، مجموعه مقالات همایش اقتصاد و انتخابات، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، خرداد ماه.
- بانک مرکزی ج.ا. ایران - نماگرهای اقتصادی، سالهای مختلف.
- دادگر، یداله (۱۳۸۴)؛ "درآمدی بر سلطه اقتصاد یا همزیستی آن نسبت به موضوعات غیراقتصادی (مطالعه موردی تئوری انتخاب عمومی)"، مجموعه مقالات همایش اقتصاد و انتخابات، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، خرداد ماه.
- عزتی، مرتضی (۱۳۸۴)؛ مباحثی در اقتصاد انتخابات، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.
- مهرگان، نادر و مرتضی عزتی (۱۳۸۴)؛ "برآورد اثر متغیرهای اقتصادی بر مشارکت مردم در انتخابات ایران"، مجموعه مقالات همایش اقتصاد و انتخابات، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، خرداد ماه.
- Alesina, A. (1997); *Political Cycles and the Macro Economy*, Cambridge: MIT Press.
- \_\_\_\_\_, (1987); "Macroeconomic Policy in a Two-Party System as a Repeated Game", *Quarterly Journal of Economics*, 101.
- Bonomo . M & Terra. C. (2001); "Elections and Exchange Rate Policy Cycles", *Working Paper*, Getulio Vargas Foundation.
- Drazen. A. (2000); *The Political Business Cycle After 25 Years*, University of Maryland.
- Galetti. A & Salford. G, (2001); "Electoral Cycles", Tinbergen Institute, *Discussion Paper*.

- 
- Galetti, A & Salford, G. (2001), "Electoral Cycles: Do They Really Fit the Data", *Working Paper*, Tinbergen Institute and London School of Economics.
- Kakkar, V. and Ogaki, M. (1999) ,"Real exchange rates and nontradable: A relative price approach", *Journal of Empirical Finance*, Vol. 6.
- Persson, T. and Tabellini, G. (1990); *Macroeconomic Policy, Credibility and Politics*, London: Harwood Academy.
- Persson, T & Tabellini, G. (2002); "Do electoral cycles differ across political systems?", *Working Paper*, Stockholm University & Bocconi University.
- Grier, K.B & Trillo, F.H. (2000); "The Real Exchange Rate Process and its Real Effects: Theory and Evidence", *Working Paper*, University of Oklahoma.
- Hibbs, D. (1977); "The political parties and macroeconomic policy", *American Political Science Review*, Vol. 7.
- Nordhaus, W (1975); "The political business cycle", *Review of Economic Studies*, Vol. 42.
- Rogoff, K. (1990); "Equilibrium political budget cycle", *American Economic Review*, Vol. 80.
- Stein, E.H and Streb, J. M. (1999); "Election and the timing of devaluations", IADB Discussion Paper.
- World Bank Indicators, 1980-95.

Archive of SID